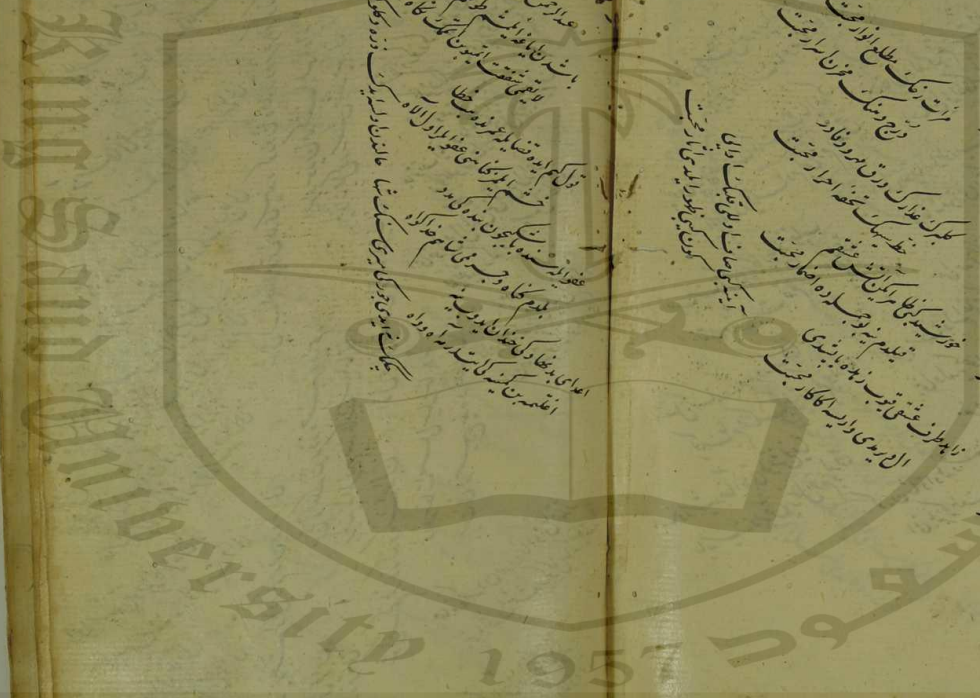


مشهور بود حال بر اینست او از قمار  
 کستان غمگین فرنگ دوران از کار  
 بر زوبین بل با بدین که کار دلخ  
 تن خسته غمگین با چو تنها خور دار  
 ای دل نواز نه بود جانان و غمگین  
 بنام زخمی دلست که نماند از کار  
 مکتب کتیبین از کس که نماند از کار  
 بل در روز از غمگین که نماند از کار  
 لطف تو در روزها و غمگین که نماند از کار  
 و بعد آن کی تو کم و کلدر بر کار

زت ز کت طلوع از غمگین  
 فرج منکت خون از غمگین  
 کجاک خارک دلق برود غمگین  
 خدیگت فخره از غمگین  
 خوشبختی کجا بر کس غمگین  
 نیکدم به تو بس کرده از غمگین  
 تا به طوف غمگین تو به زنده از غمگین  
 ال یودی دریده ای کار غمگین

عداوت من شاهزادگی  
 باشت در آن وقت تو کم  
 تا به غمگین تو کم  
 تو کم ای تو کم  
 غمگین تو کم  
 بلدم کجا و غمگین  
 ای امی و غمگین  
 انقدرین کینه ای غمگین

ای غمگین در این کتاب  
 کون کون کون کون



Copyright © King Saud University